

خسارت تاخیر تادیه از دیدگاه فقهی و حقوقی حضرت آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی

استاد حوزه و دانشگاه

السلام علیکم جمعاً و رحمة الله و بركاته
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم

خیلی خوشوقتم از اینکه در خدمت خواهران گرامی و برادران عزیزم، در هشتمین سمینار بانکداری اسلامی شرکت می‌کنم، موضوع صحبت من درباره‌ی «خسارت تاخیر تادیه» است، واژه‌ای که اکثر مراجع بزرگ تقلید از سابق، حتی امام راحل رضوان الله تعالی علیه فتوی می‌دادند که رباست و حرام است و جایز نیست.

یادم می‌آید که در سال ۱۳۶۱، جناب آقای دکتر نوربخش، مقام ریاست بانک مرکزی را داشتند. دادگاهها حکم نمی‌دادند، پرونده‌ها جمع شده و خیلی زیاد بود. جناب آقای دکتر نوربخش نزد امام (ره) رفتند و مساله را مطرح کردند. امام مساله را به شورای عالی قضایی محول نمودند. در آن زمان من در شورا بودم. اگر جناب دکتر نوربخش یادشان باشد، ایشان به شورا تشریف آورده و مساله را مطرح کردند. در آن روز من پیشنهادی دادم و امروز نیز می‌خواهم ادامه همان پیشنهاد را در تصحیح و جایز بودن «خسارت تاخیر تادیه» مطرح کنم، ولی قبل از اینکه به این مساله بپردازم، اجازه می‌خواهم اشاره‌ای به نکته‌هایی از بیانات جناب آقای نمازی وزیر محترم اقتصاد و دارایی و همچنین بیانات جناب آقای دکتر نوربخش رئیس کل بانک مرکزی بنمایم. ایشان فرمودند: «عملیات بانکی بودن ربا براساس عقود اسلامی برقرار می‌شود. اگر بخواهم مصداق روشنی را عرض کنم، مساله مضاربه را مطرح می‌کنم. در عقد مضاربه، یک طرف پولی می‌دهد، مالی می‌دهد و طرف دیگر با این پول یا مال کار می‌کند و با هم قراردادی می‌بندند که سود حاصل از

این کار یا به طور مساوی و یا به نسبت مورد توافق بین آنها تقسیم شود که به تعبیر فقها می‌گویند: به «حصه من الریح». ما اگر پذیرفتیم که به مقدار زیادی نرخ تورم، کاهش قدرت خرید پول ایجاد می‌شود، به طور اتوماتیک این دو با هم ملازمه پیدا می‌کنند. یک وقت است که این حرف را قبول نمی‌کنیم و می‌گوییم ممکن است تورم ایجاد شود، اما کاهش قدرت خرید پول پیش نمی‌آید، یعنی، پول به قوت خود باقی است. اما اگر گفتیم بین زیادتی میزان تورم و کاهش قدرت خرید پول ملازمه وجود دارد، اگر پول را این طور معنا کنیم و بگوئیم حقیقت پول عبارت است از اعتبار مالیاتی که قانونگذار برای پول قایل می‌شود و آن را علامت و نشانه مقداری از توان خرید قرار می‌دهیم، مفهوم آن این است که مالک این اسکناس، مقدار معینی از قدرت خرید را دارد.

به طور مثال، یک اسکناس هزار تومانی از نظر یک قانونگذار دارای مقدار معینی از قدرت خرید است. وقتی پول ارزش ذاتی نداشته باشد، هویت آن به این شکل مشخص می‌گردد.

چون در سابق پول یا به صورت طلا بود و یا به صورت نقره، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، درهم و دینار مطرح بود. دینار عبارت بود از ۱۸ نخود طلا و درهم عبارت بود از ۱۲/۶ نخود نقره. خوب، اینها مالیت ذاتی دارند نه مالیت اعتباری.

اگر بخواهیم مالیت را تقسیم کنیم، در واقع، دو شکل مالیت وجود دارد. یک مالیت ذاتی که به خودی خود رفع نیاز می‌کند. مانند: گوشت، برنج، گندم که دارای مالیت ذاتی هستند. چیزهایی نیز هستند که مالیت ذاتی نداشته و مالیت اعتباری دارند. خود به تنهایی رفع نیاز نمی‌کنند یعنی پس از اینکه قانونگذار برای آنها تعیین اعتبار کرد، از طریق اعتبار کسب شده می‌توان رفع نیاز نمود.

اساساً، امروزه در دنیا پول به صورت طلا و نقره موجود نیست. حتی همین سکه بهار آزادی هم پول نیست. من از همین جا اعلام می‌کنم که هرکس سکه بهار آزادی هم داشته باشد، زکات نقدین ندارد. چون زکات نقدین باید مسکوک به سکه رایج باشد. امروز شما با سکه بهار آزادی نزد قصاب و بقال نمی‌روید که سه کیلو گوشت یا برنج یا آن بخرید. ارزش این سکه مربوط به همان طلا و همان اعتباری است که در آن است. مساله زکات نقدین مربوط به مسکوک رایج است. مشکل بتوان سکه را پول فرض کرده و با آن خرید نمود.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که شاید الان در دنیا دیگر زکات نقدین وجود نداشته باشد. در مقاله‌ای که پارسال نوشته بودم، احتمال دادم که زکات نقدین به اسکناس تعلق گیرد. البته، درباره این مساله باید بحث شود. من به روایاتی متوسل شده‌ام که بنابر آنها طلا و نقره خودشان خصوصیتی ندارند. چون در آن زمان از طلا و نقره به عنوان پول استفاده می‌شد. بنابر این، زکات نقدین هم به آنها تعلق می‌گرفت. حال، نمی‌خواهم از بحث خارج شده و قصدم این است که در چارچوب تعیین شده صحبت کنم.

پس بنابراین، براساس زیادتی میزان تورم، کاهش قدرت خرید پیش می‌آید. ابتداءً باره قرض توضیح دهم. وقتی انسان به کسی قرض می‌دهد، بنابر آنچه فقها و حقوقدانان از قرض تعریف کرده‌اند: «تملیک‌العین به عوض‌الواقعی»، یعنی، من چیزی را به شما تملیک می‌کنم و شما در سررسید باید عوض واقعی را به من بدهید. اگر قبول کردیم هویت اسکناس عبارت است از نشانه و علامت یک مقدار از توان یا قدرت خرید، پس من امروز که ۱۰ شهریور ۷۶، است یک میلیون تومان به شما قرض می‌دهم. یعنی، به مقدار یک میلیون تومان قدرت یا توان خرید، شما در ۱۰ شهریور ۱۳۷۷، باید همین قدرت خرید را به من بدهید. در اینجا نمی‌توان کمیت آن را در نظر گرفت. زیرا، گفتیم که هویت و حقیقت اسکناس عدد نیست، بلکه نشانه و علامت قدرت خرید است. این توان خریدی که من امروز به شما تملیک کردم، شما هم در سررسید باید همین توان خرید را به من بدهید، در آنجاست که ما میزان تورم را حساب کرده و براساس آن عمل می‌کنیم. می‌بینیم که با همین میزان تورم، قدرت خرید کاهش یافته است. به طور مثال: می‌بینیم که قدرت خرید یک میلیون تومان در مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۷۶ در یک میلیون و چهارصد هزار تومان ۱۰ شهریور ۷۷، متجلی می‌شود. یعنی اینکه شما باید همان قدرت خرید، یعنی یک میلیون و چهارصد هزار تومان را به من بدهید. آن چیزی را که من به شما دادم، شما هم باید همان چیز را به من بدهید. این که واقعیت است حالا ایشان (دکتر نمازی) فرمودند وقتی نرخ تورم بالا می‌رود، سود هم بالا می‌رود و قیمت اجناس نیز ترقی می‌کند. اولاً، چنین چیزی کلیت ندارد و نمی‌توان به طور دقیق درباره آن نظر داد. باید آن را محاسبه کنیم. من به طور «موجهی جزئی» به اصطلاح علمای منطق آن را قبول می‌کنم. حرف درستی است. اما، آیا به مقدار کاهش قدرت خرید؟

آیا با آن مساوی است؟ باید آن را محاسبه کرد.

اگر واقعاً می‌خواهیم بانکداری اسلامی را که به نظر من بانکداری عقلایی می‌باشد، پیاده کنیم، باید به این نکته‌ها توجه کنیم، احکام اسلام همه‌اش عقلایی است. اسلام هیچ حکمی را به ما تحمیل نمی‌کند مگر اینکه عقلایی باشد. تمام احکام اسلام براساس حکم عقل سلیم است. حکم اسلام، حکم عقل غیر منحرف و درست است. این مطلب را در یک مصاحبه مطبوعاتی هم که چند روز پیش با من صورت گرفت، گفتم. در دو سه روز پیش هم از قم و جاهای دیگر خیلی با من تماس گرفته شد. مطلب به دو شکل از سوی آنها سوال شد. هم به صورت تایید، هم به صورت حمله، که به هر حال ما تحمل می‌کنیم. به خصوص، با وضع فعلی که قیمت‌ها تعیین می‌شود و نیز با توجه به آماري که جناب آقای دکتر نوربخش اعلام کردند و احکامی که قانون بودجه می‌دهد و تکلیف می‌کند. آیا ربح آن را نیز تعیین می‌کنند یا نه؟ خوب، اگر ربح آن تعیین می‌شود، پس با توجه به فرمایش آقای دکتر نمازی با هم جمع می‌شود؟ من به همین مقدار بسنده کرده و مطلب

را بیشتر باز نمی‌کنم.

همانطور که پارسال هم اشاره کردم، راه حل جز این نیست که بانکها مستقل بشوند. اگر بانک مستقل بشود، به عقیده من، کثیری از این مشکلات حل می‌شود. فکر می‌کنم الان غیر از کشورهای مرفعی دنیا، در سایر کشورها نیز بانکها مستقل هستند. در اینجا ما هم باید انشاءالله به همین سمت (استقلال بانکها) حرکت کنیم. من اینجا از فرصت استفاده کرده و با توجه به فضای خوبی که اکنون با انتخاب جناب آقای خاتمی، این مرد روشن و فرهنگ دوست و مسلم واقعی در کشور پدید آمده، امیدوار هستم که این طور مسایل ما حل شود. ذکر خیر آقای دکتر نمازی هم بایشان زیاد بوده است. از ایشان (دکتر نمازی) خیلی تعریف می‌کردند. من تعریف ایشان (دکتر نمازی) را زیاد شنیده‌ام. الان که الحمدالله یک وزیر فاضل و باسواد هم در کنار رئیس بانک مرکزی قرار گرفته که هر دو متخصص و هر دو دانشمند هستند، انشاءالله امیدواری زیادی برای ما وجود دارد. توقع هم زیاد داریم. وقتی امیدوار باشیم، توقع زیادی هم از شما داریم.

امیدوارم که خداوند به شما کمک کند تا به منویات خودتان برسید. آنچه تا الان گفتیم، سخنرانی قبل از دستور بود به خود بحث اصلی بپردازیم.

همانطور که می‌دانید، تا سال ۱۳۰۵، محاکم، حکمی در باره مساله «خسارت تاخیر تادیه نمی‌دادند، چون مجوزی نداشتند. فکر می‌کنم در سال ۱۳۰۹ طبق ماده ۴۶ قانون تسریع محاکمات، ربح ۱۲٪ تعیین شده که بعداً تغییر یافت. پس از آن دادگاهها همیشه این حکم را می‌دادند. اما، یادم می‌آید که همیشه بین بزرگان یا مراجع دینی و بانکها جهت‌گیری بود. پس از بحمدالله پیروزی انقلاب، تا اوایل انقلاب نیز همین کار را می‌کردند. بعد، شورای نگهبان نامه‌ای به شورای عالی قضایی نوشتند مبنی بر اینکه همه احکام باید اسلامی باشد. اشاره‌ای نیز به غیر اسلامی بودن بعضی از مواد نمودند که نباید اجرا شود. در ماده ۲۲۱ قانون مدنی و چند ماده دیگر، مساله «خسارت تاخیر تادیه» مندرج بود. مشکلات زیادی در این باره وجود داشت. به نظر من، در ذهن آقایان، «خسارت تاخیر تادیه» سود به حساب می‌آمد. چون فکر می‌کردند افرادی که از بانک قرض می‌گیرند، بانک از اول سود خود را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، اگر در سررسید دین خود را ادا نمایند، ملزم به پرداخت سود خواهند بود. واژه سود در ذهن آنها جای گرفته بود، در حالی که خود عبارت «خسارت تاخیر تادیه» از کلمه‌های خوبی تشکیل شده است. واژه خسارت به معنای ضرر و تاوان آمده. اگر به لغتنامه‌ها مراجعه کنید، خسارت به مفهوم ضرر می‌باشد. اگر به سبب «تأخیر تادیه» در وقت مقرر طلب خسارت شود، نمی‌توان آن را سود به حساب آورد. به خصوص، اگر ضرر نیز به معنای «عدم‌النفع» باشد، پس جبران ضرر یا عدم‌النفع را باید کرد.

بحثی بین فقها و حقوقدانان وجود دارد و آن اینست که آیا ضرر یک امر وجودی است یا امر عدمی؟ به اصطلاح اهل منطق، تقابل بین ضرر و نفع، تقابل بین «عدم» و «ملکه» است یا تقابل

تضاد. کثیری از بزرگان معتقدند که تقابلشان، تقابل «عدم» و «ملکه» است. یعنی، ضرر عبارت است از عدم‌النفع در موضوعی که قابل نفع باشد، همین که انسان سود نکند، ضرر کرده است. چون اگر کسی سرمایه‌ای داشته باشد، ولی آن را به کار نیندازد، نه تنها سود نکرده، بلکه ضرر می‌کند. مثلاً: ممکن است کسی بگوید که من سرمایه‌ای داشتم که اگر آن را بکار می‌انداختم، دویست هزار تومان سود می‌کرد. شما باعث شدید که جلوی سود من گرفته شود. طبیعی است اگر چنین باشد و جلوی سود گرفته شود، پس ضرر به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر، تعبیر عدم‌النفع همان خسارت می‌باشد.

یکی از مواردی که امروزه موجب مسؤولیت مدنی است، یعنی ضمان قهری می‌آورد، همین مساله عدم‌النفع یا خسارت است. طبق حکم عقل و شرع، اگر شما باعث خسارت به کسی شدید، باید جبران آن را بنمایید. مقدار ضرری که بر کسی وارد کردید، باید جبران کنید، اگر من در سررسید، دین خود را به شما شخصیت حقیقی یا حقوقی پرداخت نکردم، پس به شما ضرر زده‌ام. حال باید جبران این ضرر را بنمایم. به همین دلیل این کار ربا نیست. با توجه به فرمایش پیغمبر اکرم (ص)، ریشه ربای قرض به این مطلب برمی‌گردد که ایشان فرمودند: *كُلُّ قَرْضٍ يَجْرَأُ الْمَنْفِعَةَ فَهُوَ رِبَا* و یا در نسخه‌ای دیگر «فَهُوَ حَرَامٌ» یعنی قرضی که سود بکشد و مقرض در هنگام قرض دادن شرط سود بکند که مقرض در سررسید اضافه بر مبلغی که گرفته، مبلغی سود به مقرض بدهد. تمام حقیقت ربا این است.

ما باید تحقیق کنیم ببینیم که آیا ربای قرض بر «خسارت تاخیر تادیه» منطبق می‌شود؟ یعنی آیا بانک به عنوان مقرض به شخصیت حقیقی که مقرض است، شرط سود کرده است. یا اینکه گفته اگر شما در وقت مقرر بدهی خود را نپردازی، بانک ضرر می‌کند. چون بانک با این پول کار می‌کند. شما جلوی منافع بانک را گرفته‌اید، باعث عدم‌النفع شده‌اید، شما به بانک ضرر زده و بر آن خسارت وارد کرده‌اید. حال، باید جبران خسارت را بنمایید. پس، یکی از راههای تصحیح «خسارت تاخیر تادیه» که می‌توانیم بگوئیم، ربا نیست، عدم انطباق ربای قرض بر آن است که این از سنخ مسؤولیت مدنی و ضمان قهری است.

راه دیگری می‌توان پیشنهاد کرد که در سال ۱۳۶۱ نیز من به آقای دکتر نوربخش عرض کردم. خود عدم پرداخت مالی در وقت مقرر، یعنی کسی مماطله^۱ بکند، حرام است و جایز نیست. اگر شما به کسی تعهد کردید که در وقت معینی ادای دین کنید و نکردید، پس شما نسبت به نقض تعهد خود متمرّد هستید. ناقض پیمان خود بوده و مرتکب فعل حرامی شده‌اید. در اینجا دولت می‌تواند ناقض تعهد را تعزیر حکومتی کند. اکنون بسیاری از تعزیرات حکومتی ما قانونی

۱- مماطله (تسویف)، دست بدست کردن، ظفره زدن، مسامحه کردن (فرهنگ جدید عربی - فارسی - انگلیسی، جروان السابق، ترجمه سید مصطفی طباطبایی انتشارات اسلامیة، ۱۳۳۵، ص ۴۵۶، و ...)

است.

در متن قانون، دولت یا کل نظام، تصریح می‌کند که هرکس از چراغ قرمز عبور کرد، هزار تومان به عنوان تعزیر حکومتی باید بپردازد. هر کس در محل ممنوع گردش به چپ کرد، باید هزار تومان، به عنوان تعزیر حکومتی باید بپردازد. بنابر این، ما می‌توانیم «خسارت تاخیر تادیه» را از نوع تعزیرات حکومتی هم به حساب آوریم. مساله اینست که هر چه در پرداخت بدهی خود بابت وامی که از بانک گرفته‌اید، تاخیر کنید، باعث کاهش قدرت خرید می‌شوید.

راه سوم این است که با پرداخت مبلغ «خسارت تاخیر تادیه» جبران کاهش قدرت خرید را می‌نمایید. تا جایی که به ذهن من می‌رسد، مبلغی که بابت «خسارت تاخیر تادیه» تعیین می‌شود، کمتر از کاهش قدرت خرید خواهد بود. در واقع، پولی را که بانک از شما می‌گیرد. مابه‌التفاوت کاهش قدرت خریدی است که بر اثر مداخله و ندادن دین شما پدید آمده است. این سود نیست. مساله ربای قرض مبتنی بر بجزالمنفعه می‌باشد. از گرفتن خسارت تاخیر تادیه منفعتی عاید بانک نمی‌شود.

همین معنی در سپرده گذاشتن اشخاص در بانکها باید ملاحظه شود. در حقیقت اشخاص به بانک قرض می‌دهند و در سررسید بانکها موظفند مقدار کاهش قدرت را جبران کنند.

و بالاخره سپرده گذاشتن امانت نیست... چه امانتی است که شما بانک را مالک آن می‌دانید؟ وقتی سپرده گذاشتید، بانک مالک آن شده و تمام تصرفات مالکانه را در آن می‌کند. اگر امانت باشد، اصلاً بانک حق تصرف در عین را ندارد. امین، حق تصرف در عین را ندارد. امانت خود نوعی ودیعه است. اگر بخواهیم امانت را تعریف کنیم، باید بگوییم عاریه است که در ضمن عقد عاریه می‌آید و یا ودیعه است که در ضمن عقد ودیعه می‌آید. البته، هر یک از اینها خود آثاری و فروعی دارد که اینجا جای بحث آن نیست و نمی‌خواهم وقت خواهران و برادران را بگیرم.

به نظرم می‌رسد که مساله قرض را مطرح کنم که محظور کمتری دارد و در فقه ما هم کاملاً مورد بحث واقع شده و سابقه دارد. حقوقدانان ما هم در باره آن بحث کرده‌اند و تا بحال هم تلقی به این شده است. در عرف مردم ما هم از سابق که بحث می‌شد، مردم مساله سپرده را تلقی به قرض می‌کردند. صرف اینکه می‌بینید مساله «خسارت تاخیر تادیه» را هم آقایان فتوی می‌دادند که ربا است و حرام، علتش این است که چنین تصور می‌شد که چون بانک قرض می‌دهد و در سررسید طلب خود را دریافت نمی‌کند، تاخیری به وجود می‌آید که وقتی به سبب آن مبلغی اضافه می‌گیرد، پس این مبلغ اضافه، ربای قرضی است. به همان نحو اگر کسی سپرده‌ای در بانک گذارد و بانک علاوه بر مبلغ مشخص، اضافه‌ای به او بدهد، این مبلغ اضافه نیز قرضی است که منفعت جلب می‌کند که بهره و ربا می‌باشد. تا بحال تصور همه بر این بوده است که سپرده از نوع عقد است نه

مساله ودیعه و مساله امانت.

نکته دیگری را نیز اشاره کنم و این است که مساله پول، اسکناس، عینیت ندارد و ما نباید اصلاً مساله عین را در آن مطرح کنیم و بگوییم که نمی‌تواند عین آن را به طرف بدهد. چون گاهی چیزهایی داریم که خودشان کالا هستند و ارزش ذاتی دارند. می‌توانیم تصور کنیم که دارای عینیت هستند. اما، اسکناس، هر شماره‌ای که داشته باشد، فقط سبب تمایز از سایر اسکناسهاست. این شماره‌ها هرچه باشد هیچ تفاوتی در ارزش خود اسکناس نمی‌گذارد، به اصطلاح، ده هزار ریال که عبارت از هزار تومان است، ارزش و مالیت آن از شماره‌هایی که دارد، لابه شرط است. بنابراین، از نظر ما، تصور عینیت برای اسکناس میسر نیست. عین اسکناس هزار تومان عبارت است از عین یک اسکناس هزار تومانی. حال، اسکناس دارای هر شماره‌ای که باشد، در حقیقت و هویت آن تاثیری ندارد. البته، صحبت‌های دیگری هم هست که من نمی‌خواهم وقت شما را بگیرم. به هر حال، استفاده زیادی از فرمایشات شما کردیم.